افغانستان
از ابدالی‌ها
تاآغاز قرن بیستم

کابل میزان ۱۳۶۹

شعبه تبلیغ و تنویـــر شورای مرکزی حزب وطن

سنتور اموزش حزبی

افغانستان

از ابدالی ها تا آغاز قرن بیستم

درسهایی از تاریخ و جامعـــه شناسی افغانستان

کابل - میزان ۱۳۶۹

افغانستان از ابدالی ها تا آغاز قرن بیستم
تحت نظر: پوهاند جلال الدین صدیقی
تهیه کننده گان : پوهیالی حمید مهروز و پوهنیار عبدالغفار
تیراژ : ۵۰۰۰ جلد
جای چاپ : مطبعه آریانا
کابل ـ میزان ۱۳۶۹

ا

الف ـ زمینه های مساعد پیدا یی دولت ابدالی ها و تشکیل مجدد افغانستان :

در امر تاسیس و استقرار دولت درانییان آن گو نه که کنکو فسکی (مستشرق شوروی) نیز اشاره کرده است ،همسا یه گی هندوستان، ایران ومردما ن آسیای میا نه باقبا یل افغان بی تاثیر نبوده است. (۸ص۲) همچنا ن مبارزا ت تمام اقوام ، قبا یل و ملیتهای ساکن کشور ما علیه سلطه جو یا ن امپرا تور ی مغلی هند و استثمارگران فیودالی ایرانی و در پهلوی آن تا مین ارتباط با آنان ، رفت و آمد کاروانهای تجارتی از ین مناطق همه وهمه زمینه های مساعد پیدا یی دولت واحد را درمیان آنان آماده میکرد .

در زمان نادر شاه افشار که سیاست او در مناسبا ت باقبا یل مختلف افغا ن هم آهنگ ومتحدالشکل نبود «(۳ص ۲۱۸) نیز زمینه مساعد برای اقتدا ر ونیرو مندی ابدالها ن مساعد گردید . نادر افشار که از غلزائیا ن غربی احسا س خطر مینمود ، کوشش کرد، به وسیله تطمیع قبا یل دیگر اردو یی را ازسربازا ن قبایل مور داعتمادخویش بوجود آورد وعلیه غلزا ئیان به کار گیر د.او حتی زمینها ی طا یفه هوتکی قبیله غلزایی رادر قندهار، به ابدالیا ن بخشید.

نادر شاه افشار ، امپرا تـــورایران ، دربسا موارد حکا م را د ر سر زمین های مفتو حه افغانستا ن امروز ، از میان ابدالیان ، مـــی گماشت . وی ارا ضی آبی حاصـــل خیز وادی قند هار را که دهقانا ن تاجیك آنرا کشت می نمودند ، بـــه ابدالیا ن بخشید . « هنگام ثبـــت وسرو ی اراضی ، در زمان نـــادرافشار ، قسمت زیادآ ن به جا گین های قبایل ابدالی تعلــــــــق گرفت . » (۲ــص ۲۱۸)

اما نادر شاه افشار سپه کـــش دلیر وبی باك خراسانی ،که خواهان وحدت کامل ایران و افغا نستا ن واعلان کردن رسمی مذهب حنفی در ایران بود ، بامقاومت ها یـــی از جانب قبایل بختیار ی و دیگـــر روحانیو ن اهل تشیع موا جه شد. گذشته از این نادر که فاتح نیرومند وجنگجو ی ماهر ی بود، بعـــد ا ز فتوحات بیشمار در هند،افغانستان، ایران ، آسیای میانه ، شکســـت امپراتور ی عثمانی وبه کنار زد ن دست روس از ایران «خودرا قهرمان قلمرو خود میدانست .... و زیـــر تاثیر مطلق العنانی و قـــد ر ت نامحدود ، خشن و مستبد گرد یده بود.» (٦ــص۳۵۱) همچنا ن نادر با ایجاد دولت مرکزی نیرو منـــد مخالفت فیودال های بزرگ راعلیه خودبر انگیخت . « افسرا ن قزلباش اردو ی نادر هم که اعتمـــاد اورا بسیار تر به قشو ن افغانی وازبك وافسرا ن سنی آن مید یدند،مشتعل گردیده بودند .» (همانجاص۳۵۲)

دشمنا ن نادر افشار، قیـــا مها و شورش هایی را براه انداختند. نادر همه این قیام ها را، باقساوت وبیرحمی و باجلای شمشیر، فـــر و نشاند . تابدانجا که مردم کر مـــان راقتل عام کرد، و در مشهدکله منار ها بساخت . همه این وقا یع نادررا به یك بیمار روانی مبـــــد ل کرد . حتی فر زند وو لیعهد ش رابه اندك اشتباهی کور سا خت. وسپس تمام رجالی راکه درآن حال موجو د بودند ، ولب به شفا عت نگشو ده بودند ،از دم تیغ بید ریغ درکشید .بالاخره افسرا ن قزلبا ش نادر ،او را در فتح ابان خبوشا ن (قوچان) بکشتند « وبنه او را تـــارا ج کردند . »

ازین به بعد ایران تا قدرت یابی کریم خان زند، در هرج ومرج فیودالی فرو رفت و اردوی بزرگ نادر پراکنده گردید.

ب- به قدرت رسیدن احمد شاه ابدالی (۱۷۴۷- ۱۷۷۳).

بعد از مرگ نادر، قشون افغانی او، به صوابدید فرماندهان آن، به سوی قندهار حرکت کردند. در قندهار «جرگه مزار شیر سرخ» دایر گردید (اکتوبر ۱۷۴۷ م.) واحمد خان ابدالی به عنوان احمد شاه. به پادشاهی برگزیده شد. در مورد چگونگی به قدرت رسیدن احمد شاه روایات گوناگونی موجود است. خواجه عبدالکریم محمود الحسنی منشی دربار احمد شاه، سلطان محمد خان بارکزایی، سید حسین شیرازی وشهزاده علیقلی میرزادر کتابهای خویش در مورد متذکره سخنانی گفته اند (٤-ص ٦٤-٦١) وهمه کان نقشی را که صابر شاه کابلی در این امر داشته است، به تایید گرفته اند. واما در مواردی، بر خلاف گفته های دیگران، به تلاشهای قبلی مشخص احمد شاه، جهت دستیابی به قدرت، نیز اشاراتی صورت گرفته است. بهرصورت بعد از انتخاب، احمد شاه القاب قبیلوی «سلطان الاعظم والخاقان الاکرم سلطان احمد شاه در دران و «خاقان مالك رقاب» راکمایی کرد و بدین ترتیب، دولت شاهی درانیان ایجاد گردید.

زمانیکه احمد شاه بر اریکه قدرت تکیه زد اوضاع واحوال داخلی وخارجی، جهت ایجاد یك دولت مستقل مساعد بود: چنانکه طبقه مالدار و دهقان همراه با مردم شهری و پیشه ور، طی سالهای متمادی زیر اداره ظالمانه ملوك الطوایف و لشکر کشی های داخلی وخارجی و مظالم فیودالی کوفته شده وطالب ایجاد یك دولت مقتدر مرکزی بودند.

آن گونه که قبلا نیز اشاره گردید در غرب، شرق وجنوب افغانستان کنونی نیز، سالها مردم بر ضد بیداد گری های امپرا-

توری های بابری وصفوی مبارزه نموده و طالب یک دولت مستقل ملی و نیرو مند بودند .

در نواحی مرکزی کشور (هزاره جات) مردم بیشتر از هر نقطه ای دیگر ، وبه درجه دوم مردم ولایات شمالی نیز تحت جبر و فشار نظام فیودالی و ملوك الطوایفی قرار داشتند . (٦ـص ٣٥٥) .

اوضاع در سر زمین های مجاور نیز بروفق مراد احمد شاه بود در مورد ایران قبلا اشاره کردیم . امپراتوری بابری هند نیز رو به اضمحلال وفرو پاشی بود . همچنان در بخارا وماوراالنهر دولت رو به انحطاط جنیدی، با مدعیان تازه تاج و تخت دست وگریبان بود .خوارزم نیز در بزن و بگیر های اشراف فیودال فرو رفته بود. تا بدانجا که در ظرف چهل سال ده پادشاه در آنجا کشته ویا معزول گردیدند .(همانجا ص ٣٥٦) بدین ملحوظ هیچ یك از نیرو های متذکره تاب لشکر کشی و شکست نیرو های افغان را نداشتند .

از اینرو احمد شاه که اوضاع رابرو فق مراد خود میدید ، هوای لشکر کشی های بزرگ را در سرمی پرورانید . او که مرد کامل الاختیار سر زمین خودبود، معهذامجبور بود که پست های مهم دولتی رابه گونه میراثی به خان های درانی و شعب مربوط آن، بسپارد. واین بدان معناست که انتخاب احمد شاه ، در گزینش افراد جهت اداره کشور ، دریك جمعیت بسیار کوچك محدود بود . (٨ـ ص ٣٢) با آنهم احمد شاه توانست سر زمین وسیعی از جیحون تاعمان واز ولایت خراسان و سیستان تارود بار سند را،به تابعیت خود در آورد . بدین ترتیب دولت درانی « در شرق و جنوب به کشمیر ، سر هند ، بلوچستان ،سند و بخشی از پنجاب ودر غرب به خراسان و سیستان ودر شمال به بلخ، اندخوی ،میمنه و دیگر مناطق سواحل جنوب دریای آمودست یافت . » (٣ـص ٢١٩).

احمد شاه بعد از آنکه تیمو ررا به و لیعهد ی خویش معر فی کرد ، به سال ۱۷۷٤ م چشم از جهـــا ن پوشید . واداره قلمرو وسیعی را به اخلا فش به میراث گذاشت .

تیمو ر شاه (۹۳ـ۱۷۷٤ م)مرد تحصیل کرده و شاعر در زبـــا ن دری بود . در زمان سلطنت تیمورشاه ،رو حیه خفته فرار از مرکز ، به نسبت نبودن مرد مقتدری چو ن احمد شاه ، سر بلند کرد. هنـــوز تیمور شاه صلاحیت و صلابت پدرش را نزد مردم نیافته بود ،که خواست، هر گو نه عنصر شور ش و طغیـا ن علیه حکو مت مرکزی را فرو نشا ند تا بدانجا که شاه و لیخا ن را معدوم، وپسر ش را از وظیفه بر کنــا ر کرد . شور شها را فرو نشاند و هرمخالفی که یافت ، از بین برد .

تیمور شاه در عصر ی زنده گی میکرد که انقلاب کبیر فرا نسـه ، کاخ سلطنت استبداد ی فیودا لـی را در هم ریخته ، پر چم دموکرا سی را بر افراشته و حقو ق بشر رااعلام کرده بود .اما در افغانستا ن آن روز، نه تنها از حقوق بشـــــر ودموکراسی خبری نبود ، بلکه تحکیم حکومت مرکزی وسلطنت شا هـــی مطلقه ، نیز گامی به پیش محسو ب میکردید . از اینرو تلا شهـــا ی تیمور شاه ، برای سر کو بی شورش های قبیلو ی و ملوك الطوا یفـــی تلاش مترقی بود.او برای همیـــن منظور کابل راکه از قیود قبیلـوی آزاد بود ، به حیث پا یتخت کشو ر بر گزید .

بالاخره تیمور شاه در حا لیکـه بیست سال قلمرو وسیع پدر ش را حفظ کرده بود . به سال ۱۷۹۳م.زنده گی را پدرود گفت.وبد یـــن تر تیب دورا ن سلطنت اوو پدر ش که دورا ن استقرار ونیرو منـد ی «دولت درانییان » بود ، پایـــا ن پذیرفت .

بـ تاملی بر چگونگی رو نـــدفرو پاشی دولت ابدالی ها :

۱ـزمانشاه واهدا ف او :

بعد از مرگ تیمور شاه، کثر ت اولاد ها (بیست و چهار پســـر و دوازده دختر)وعدم تعیین و لیعهـدوعوامل دیگر ، پسرا ن اورا، برا ی

دستیابی به تاج و تخت، به جـــان‌هم انداخت . بالاخره زمانشاه که از لحاظ جلب نظر بزرگان ، از برادران‌دیگر بر تری داشت ، بر مسنـــــد پاد شاهی تکیه زد (۱۷۹۳ـ۱۸۰۱م).

دوره کو تاه سلطنت زما نشا ه‌مصادف بارویداد های بزر گ‌سیاسی، اجتماعی‌و اقتصاد ی‌درجها ن بود :فرانسه تیرو مند با نا پلیو ن مشهورش سر بلند کرده بـــود .انگلیس در هند باسر عت به پیش میر فت . در ایرا ن نیزدولـــــت قاجاریه تشکیل گردید (۱۷۹۵م). وفتح علیشاه قاجار که مصــرو ف‌زنده‌گی باچند صد نفر زن وفر زند خود بود ، به‌قو ل استاد غبار د ر بساط شطرنج سیاست ،مهره بیجانی در دست روس و فرانسه وانگلیس بود .

دریك چنین اوضا ع و احوا لـــی،زمانشاه دوهد ف‌عمده رادرسیاست داخلی وخار جی خو یش‌تعقیب‌میکرد :که یکی تحکیم حکو مـــت مرکزی بود و دیگر ی حمله بـــرهندوستا ن .اما ادعا ی پادشاهـــی توسط هر یك از برادرا ن زمانشاه،بیدار ی بیشتر رو حیه ملـو ك ـ الطوایفی ، دشمنی های قبیلـــوی ومداخلات انگلیس ، مشکلات زیاد ی رابر سر راه اوبه وجـود آو رد .علاو تا اعدام خوانین واز آن جملــه پاینده‌خان ، به وسیله زمانشــاه ،به قول استاد کهزاد آتشی را د ر قلب افغانستا ن فرو زا ن کرد که زبانه های آن در طول یك قـــرن (سه ربع اخیر قرن هجده وربع اول‌قرن نزده) مشتعل و مشتعل تـــر گردید . مخالفت بیست و چهـــا رشهزاده سدوزا یی برای دستیا بی به قدر ت ... حب و بغــــــض بیســـت و یکتـــن از بـــرا درا ن فتح خان (پسرا ن پا ینده خا ن)نیز ، بدان علاوه گردید.(۷ـص۵).

بدین ملحوظ زمانشاه در تحقـق‌اهدا فش موفق لگردید. مشکـلا ت داخلی همراه با مداخلا ت خارجی ،به‌قول استاد سعد الد ین ها شمی، زمانشاه را همواره در بین مشهد ولاهوردر حا ل سفر بری‌نگهدا شت. (۹ـص ۲۵) .

این تنها نبود . فتح خان با برادرانش «قدرت شاه سازی» را طوری پیدا کرده بود که تمایل وی به هریك از شهزادگان، پادشاهی آن را مسلم میساخت. چنانکه فتح خان دو باره محمود را بر مسند پادشاهی نشاند .

۲ـ تسریع روند فرو پاشی :

در پادشاهی نخست شاه محمود ، (۱۸۰٤ـ۱۸۰۱م.)، فتح خان به پاداش فعالیت هایش، لقب «شاه دوست» یافت . دراین دوره روند فرو پاشی دولت ابدالی ها که ازدوران زمانشاه به تدریج آغاز شده بود ، تسریع یافت. شاه محمود بیش از اسلافش در حرم ودربار فرو رفته و مصروف عیاشی وکنیزان صورتی وسراری خویش بود و عمال ش دمار از روزگار مردم در کشیده و کار ظلم و بیدادرا به استخوان مردم رسانده بودند .از این رو میر واعظ ودیگران، به نمایندگی از مردم شاه شجاع را از قندهار به کابل خواستند و بر مسند شاهی نشاندند . (۱۸۰۹ـ۱۸۰٤م) دفاع طرفداران محمود نیز ،کاری را از پیش برده نتوانست ، و بدین ترتیب شاه ـ شجاع برای بار اول به پادشاهی رسید .

شاه شجاع که برادر سکه زمانشاه بود . در امر تامین روابط دوستی با برادران بارکزایی، به مشکلاتی مواجه بود. وی اگر چه توانست موقتا این روابطرا تامین نماید . اما بی اعتمادی ها و سوء تفاهمات به حدی بود که این روابط نمیتوانست ،دیری بپاید . از اینرو فتح خان در صدد برانداختن شاه شجاع بود .شاه شجاع نیز در اثر جاه طلبی هاو عیاشی هاو بی بندو باری ها ، به زودی پشتیبانی مردم را از دست داد .بدین ملحوظ سیاست های نابخردانه او ، به زودی امکان آنرا میسر ساخت ، تافتح خان وبرادرش امیر دوست محمد ، بار دیگر محمودرا بر مسند شاهی تکیه دهند (۱۸۱۸ـ ۱۸۰۹م).

این بار فتح خان لقب « اشرف‌الوزرا »یافت . و شاه‌محمود که جز در فکر عیاشی های‌خودنبود، عملا اداره امور مملکت را، بد ست فتح خان داد . اواز این مو قع استفاده نموده اداره عمده تر ین ولایات کشور را، به برادران خویش سپرد. اما این مساله باذوق کامران (پسر شاه محمود) موا فق نبو د. کامران که میدید اداره مملکت عملا در دست برادرا ن بار کزا یی (محمد زایی) است ، از این ناحیه خیلی رشك میبرد و منتظر فر صت بود. تا اینکه مساله غار ت و بی عزتی خانواده حاجی فیرو ز الد ین (برادر شاه محمود که پسرش دختر شاه محمود را به زنی گر فته بود) پیش آمد ، (٤ـص٤٣) این‌مساله منجر به قتل فتح‌خان گردید. وبرادرا ن او که درولایات قدرت تام داشتند ، به انتقا م برادر سر به شورش گذاشتند . تا آنجا که شاه محمود و پسر ش را شکست دادند و به استثنای هرا ت ، اداره ولایا ت‌عمده رابدست گر فتند . از این به بعد هرا ت تا سا ل١٨٦٣م. به شکل یك امار ت مستقل موجود بود . تا آنکه امیر دوست محمد آنرا مسخر کرد .

از سال ١٨١٨ الی ١٨٣٤ م .میان برادرا ن بارکزا یی نیز ، بر سر دستیابی به تاج وتخت‌ووزار ت وامارت ، در گیری های رخداد و بالاخره به سال ١٨٣٥م . زمینه برای امیر دو ست محمد مسا عد گشت، و نامبرده اعلام امارت کرد . تا آنکه « اژدها ی‌افسانو ی‌سرمایه انگلیس د م‌جنباند و برای بار نخست به سال ١٨٣٩م. نیرو ها یش را در افغانستا ن پیاده کرد .وامیر دوست محمد را خلع و شاه شجاع را، هم مانند یك عرو سك کوکی به جایش نشاند .

از آنگاه که زمانشا ه برای باردوم پادشاه شد نفا ق خانواده گی وبر خورد های قبیلو ی هم سر بلند کرد . به ویژه بعد از آنکه فتح خان به قتل رسید ،اختلا فات ،مناقشا ت غار ت وو حشت آفر ینی

به اوج خود رسید .نه جان مردم درامان بود، نه مال‌وناموس شان. هر روز لشکر کشی وهر روز کشتار و برادر کشی ، برای آنکه آرزوی این یاآن شهزاده بر آورده گردد .یا امتیازات این یا آن خان ویافیودال از دست نرود .

۳ـعمده ترین عوامل فرو پاشی وسقوط حاکمیت درانی ها :

در آغاز سده نزدهم میلادی جنگ‌های فیودالی واختلافات قبیلوی به کمال خود رسیده بود .همراه با تضعیف و فروکش نمودن جنگهای موفقانه درانی هابرای تصرف سرزمین های دیگران ،اطاعت خوانین وسران قبایل نیز ازدولت مرکزی تضعیف گردید ،زیرااطاعت وعلاقمندی آنان به دولت مرکزی بیشتر وابسته به نفعی بود که آنها در نتیجه جنگهای موفقانه احمدشاه بدست می آوردند . از جانب دیگر احمد شاه وبازماندگانش نتوانستند ، سیستم اداری متحد الشکل را در ولایات به وجود آورند . چنانکه ولایات درآن‌زمان از لحاظ اداره به سه کتگوری تقسیم میگردید :

۱ـ کتگوری اول شامل ولایات ومناطقی بود که حکامآن از طرف شاه انتصاب میگردید .

۲ـ کتگوری دوم شامل ولایات ومناطقی بود که از سردار ی تابعیت می نمود . وحکام آن به گونه ارثی از میان خودشان تعیین میگردید .

۳ـ کتگوری سوم شامل مناطق قبیله نشین بود که رسما به حکومت مرکزی تابعیت داشت ولی اداره آن بدست خوانین محلی قرار داشت .

بدین ترتیب مشاهده میکنیم که در تمام مناطق وسیع سلطنت درانی ها یك وحدت فعال اداری وجود نداشت .

گذشته از این درصحرا ق همه اختلا فات قبیلو ی ،اختلا فات ومنازعات دوقبیله پرنفوذ(سدوزایی و بارکزایی) قرار داشت .

فرزندان سردار پاینده خان پس از قتل پدر شان در صددانتقال حاکمیت از سدوزایی ها به محمدزایی ها بر آمدند . جنگهای خونین دوازده ساله را مشتعل نگهداشتند و در نتیجه این جنگها سیستم ملوک الطوایفی در کشور مستقر شد .وقلمرو های متصرفه ابدالی ها، مورد تهدید قرار گرفت .

انگلیس ها نیز از موقع استفاده نموده بدامن زدن اختلافات واجرای نقشه های استعماری پرداختند . ولایات کشمیر ودیره جات بدست سکها افتاد. ولایات سند و بلوچستان و بهاولپور به حکام محلی گذاشته شد. در مناطق مرکزی (هزاره جات)، تاشقرغان ، بدخشان قطغن ، سرپل، اندخوی، ایبک ، شبرغان، اقچه وبلخ امیران محلی، حکومت های محلی مستقلی داشتند .

اختلافات داخلی تاثیر ناگواری بر وضع مالی و اقتصادی کشور بجا گذاشت . بهمین سبب عوایدخزینه مرکزی به سرعت کاهش یافت و به دنبال آن درساحه تجارت ومالیات و عوارض موضوعه به تاجران گمرکات کابل کاهش بعمل امد .

غارت اراضی دولتی و اراضی تحت قیمومیت شاه به وسیله خوانین، به منتهای شدت خود رسیده بود .این مساله توانایی و قدرت سیاسی شاهان درانی را تحت شعاع خود قرار داده و سقوط این سلاسه سلطنتی را تسریع کرد .

پادشاه بیشتر به خوانین درانی متکی بود . ازین رو گزینش افراد به پست های دولتی و مراقبت اعمال و رفتار آنان ، در محدوده قرار داشت .

اردو و سپاه دولت که بیشتر در جنگهای ذات البینی مشغول بود ، کمتر فرصت می یافت تا جلوشورش قبایل و مردم ولایات را گرفته واناان را به اطاعت از دستورات دولــت مرکزی وا دارد . این خود موجب میگردید تا بسیاری از منابع ما لی و عایداتی روبه کاهش برود .

قدرت و نفوذ ملا ها و روحانیون در زمان جانشینان تیمور شاه بیشتر شد در اوایل سده نزدهم میـــلادی بیشتر ین بخش اراضی کشور بدست روحانیون بود همین قدرت روحانیون بود که زمانشاه را صاحب تاج و تخت کرد و شاه شجاع را در برابر محمود پیروز ساخت .

حاکمیت ابدالی ها تا اواخر سلطنت زمان شاه نیز محسوس بود . ولـی با ختم سلطنت زمانشاه انحطاط این حاکمیت نیز آغاز میگردد. منا طق و سر زمین های غربی آهسته آهسته تحت سیطره دولت قاجار ی ایـرا ن قرار گرفت . مخالفت ها و فعالیـت های شاه شجاع برای احراز تـا ج و تخت آغاز یافت . قبایل غلزا یی بنای شورش را گذاشتند . امرای بلوچ به فعالیت های استقلال طلبانه دست زدند. ومردم کابل نیز باشورش های متعدد انزجار و نفرت خویشرا، نسبت به طرز اداره سدوزایی هـا ابراز داشتند .

در چنین اوضاع آشفته دسا یس وفعالیت های پسران سردار پاینده خان موثر افتادو در تعویض سلاطین سدوزایی و سر انجام سقو طایـــن سلاله نقش عمده یی ایفاء کردند .

اوضاع بین المللی نیز در اغا ز سده نزدهم دستخوش ، رقا بـــت های استعماری کشور های مهـــــم استعمار گرآن هنگام بود . رقا بت های استعماری انگلیس را وامیداشت تااز «مرغك طلایی» خویش (هنـــد) دفاع نماید . از اینرو از یکطر ف می خواست که ناپلیو ن وروسیه تزاری در کشور ما جای پایی نداشته باشد واز طرف دیگر در افغانستان چنا ن دولت نیرومند مرکزی بوجود نیایـد که هوای تسخیر یا حمله بـــر هندوستان را در سر پروراند . ا زاینرو بخاطر تضعیف کشور مادست به توطئه های فراوان زد .

ج ـ نگرش شتابزده بر اوضاع اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی این دوره :

در دوران سلطنت احمد شاه ابدالی و فرزندش تیمور شاه ، به نسبت تحکیم حکومت مرکزی وامنیت عمومی ، زمینه هایی برای رشد امور زراعتی و تجارت مساعد گشت. اما به نسبت تسلط مناسبات قبیلوی رشد این امور خیلی تدریجی و بطی بود. گذشته از این به قول کنگو ـ فسکی ، تلاش قشر فوقانی قبایل جهت حفظ ارزشهای زنده گی قبیلوی (۸ص، ۹۷) (ونه محو آن که گامی به جلو محسوب میگردد) . برمساله رشد و انکشاف کشور تاثیر سوء وارد کرد .

احمد شاه با آنکه پیروزی های چشمگیری نظامی داشت و یك فاتح نیرومند محسوب میگردید، به نسبت تابعیت و وفاداری به سنت های قبیلوی «نتوانست یك اقتصاد شهری مستقل از قبایل به وجود آورد» (۹ـ ص۱۸۰) بدین «ملحوظ امپراتوری درانیان یك دولت فیودالی ابتدایی بود .» (۸ـص۲۰۷) این دولت از لحاظ ساختار اقتصادی ـ اجتماعی خویش خصلت دوگانه داشت .

زیرا از یکسو جلوه هایی ازساختار جوامع سیستماتیك و جامع فیودالی هند و ایران را در خود نفهته داشت. واز سوی هم، درحفظ مناسبات قبیلوی، سعی تمام بخرچ داد .

حفظ مناسبات قبیلوی اگر از یکسو در پرده پوشی تضاد ها و اختلافات اشرافیت فیودال قبایل ومردمان تهیدست و عادی قبایل موثر بود ، از سوی دیگر درفتوحات نظامی نقشی به سزایی داشت .

اشرافیت فیودال قبایل که به دنبال دستیابی به حاکمیت سیاسی ، امکانات بیشتر اقتصادی و نظامی یافت ، بر مبنای سرشت خویش، به منافع شخصی خانه واده گی ،قبیلوی وقومی، می اندیشید . از اینرو به قول استاد غبار ، در انکشاف تدریجی زراعت ، تجارت، در زمان احمد شاه و تیمور شاه نیز «دولت دست قوی نداشت ». (٦ـص۴۱)

معهذا به نسبت موجودیت امنیت عمومی ، شهر ها رونق پیداکـرد .
شهر ها ی جدید ی ایجاد گردیـد . صنایع دستی بار دیگر رشد یافت،
و کماکان راههای تجارتی ازدستبرد غارتگران مصئون ماند. اما بعد ها که
روندفرو پاشی و اضمحلال سلطنت مطلقه درانی آغاز گردید .جنگها ی
خانه واده گی و قبیلوی، کاردظلم واجحاف حاکمیت را به استخوان مردم
رساند . دیگر نه از ترقی و پیشرفت سخنی بود و نه هم از فرهنـــگ
کاروانهای تجارتی به یغما بـــرده میشد . ترفند و فریب سیاسـی د ر
اداره امور مملکت ،با قامت بلنـد جلوه گری میکرد . وخون جوا نا ن
میهن به جای آنکه آبیاری کننـده درخت تکامل باشد، بیهوده سنگفرش
های دره ها و کوههای این سرزمین را سرخ رنگ مینمود .پول گزا فی
برای لشکر کشی های خانه واده گی، قبیلوی و محلی لازم بود ، کـــه
مستاجرین مالیات آنرا بــه زور از مردم بدست می آوردند . به صورت
کل وضع اجتماع در ان هنگام سخت نا به هنجار و محکوم به تابعیت از
مناسبات عقب مانده اجتما عی بود .

آنچه در دولت درانی بیش ا ز همه جلب توجه میکند ، مسالــه
مالیات است.زیرا همه توجه شاهان درانی معطوف به ازدیاد رقم عواید
دولت یعنی عواید شخصی خود شان بود . این عواید عبارت بود ازمالیه
زمین ، فروش پست های دو لتـی، ضبط و مصادره اموال مخا لفیـــن
دولـــــــت ، بـــا ج . . . و غارت که غالبا طی جنگها صورت
میگرفت وشامل انسان و حیوان وسایر ارزشهای مادی دیگر میگردید .

مالیات مناطق مختلف به خانهای قبایل و بازر گانان هندی به اجار ه
داده میشد این مستاجرین مالیا ت، از کار برد هیچنوع ظلم وبیداد ،
جهت دستیابی به مالیات بیـش از حد، دریغ نمی ورزیدند . هیچ مرجع
قانونی هم برای باز پرس و بررسی این مسایل وجود نداشت . بدیـــن
ملحوظ مستاجرین مالیات، بیش ا زآن حدی مالیه میگر فتند،که شرعا

معمول بود . به ویژه آن عــده از حکامی که دردربار ، به قول معروف «واسطه» یا «پشتوانه» میداشتند . میتوانستند هر چه بخواهند بر مردم روا دارند . زیرا با ارسال تحایفــی به شاه هر نوع عمل غیر انسانــی خویشرا ، میتوانستند نادیده جلوه دهند و حتی به مقامات بالا تــر ی نیز برسند .

سند و پنجاب و کشمیر ولایا تی بودند که مجبور به تادیه بیشترین قسمت مالیه می گردیدند. گفتــه احمد شاه بر این ادعا صحه میگذارد که میگفت : «غرب برایش جنگجـــو است وشرق پول آنرا تامین میکند .» (۳ـص ۲٥٦ و۸ـص ۱۲۷)میگویند هنوز در پنجاب آهنگ مردمی بجا مانده است که چنین میسروده اند: «آنچه ما میخوریم و می نوشیم بما تعلـــق دارد و باقی مال احمد شاه است.»(به نقل از ۳ـــص ۲٥۳و۸ـص.۱۲۰) مردم که درحالت فقرشدیدی بسر مــی میبردند، بانهم مجبور به تادیه مالیات، به دفعات، بودند. به قولی «تاجکان وایماق ها خوشحالی میکردند، ا گر تحصیلدار مالیه فقط دوبار از ایشان طـبق قانون مالیه جمع آوری مینمود.» (۳ـص۲٥۳) بدینگونه است کـــه مالیا ـت دولت در زمان احمدشاه ، به سه کرور روپیه، میرسید .

وضع فرهنگی نیز در دولت درانی ها سخت نا به هنجار بود. درست در زمانی که اروپای غربی با رستاخیز صنعتی خویش بیدار شد ،ما به خواب اصحاب کهف فرور فتیم . غرب برای ایجاد فرهنگ نوین وپویایی برخاست وما در همان هنگام به زانو نشستیم غرب حکومت مشروطه ایجاد کرد و حقوق بشر را اعلام نمود و ما بــه حکومت ریل ها تن در دادیم .و چــه دردناك و نا ارام خواب کردیم .

بدینگونه به قول استاد غبار ، در زمان دولت درانی «همان فرهنگ قدیم قرون وسطایی (ما) نیز فرصت انکشاف نیافت و همینکه در عهـد زمانشاه آتش جنگهای فیودالی در داخل کشورروشن گردید، تا انقرا ض دولت ابدالی دیگر یکقدم جدی د رراه انکشاف اقتصادی و فر هنگــی افغانستان بـــرداشته نشــد .» (٤ـص.٤۱)

۱ جنگها و اختلافات و منازعات داخلی فرهنگ ما را با فترت در داوری
گرفتار کرد. «هیچ وسیله یی که بتواند فرهنگ نیرومند و تا بناك
یا ستانی این سر زمین را از نابودی و بی مایه گی و پیرایه گی نجات
دهد. بکار گرفته نشد. (٤ـص ٤٥) جنگهای قبیلوی و ملك الطوایفی
منحط آن هنگام، به قول استاد غبار، نه تنها تمام شئوون اجتماعی اعم
از اقتصادی فرهنگی و سیاسی را، رو به تنزل انحطاط نهاد، بلکه آنچه
هم از قدیم مانده بود، متلا شی کرد. «این انحطاط و تنزل نه اینکه
افغانستان قرن نزدهم را، از اروپای جدید و مترقی در فاصله بسیار
دوری نگهداشت، بلکه افغانستان را از سایر کشور های آسیایی نیز
عقب تر انداخت و تازه در قرن بیستم افغانستان نمونه کشور های عقب
مانده جهان بشمار رفت.» (٦ـص ٤١٠)

ب ـ انتقال حاکمیت از سدوزا یی ها به محمد زائی ها

۱ ـ چگونگی بقدرت رسیدن دوست محمد خان :

دوست محمد خان فرزند سردار پاینده محمد خان بارکزائی است که
با استفاده از اختلافات برادران در سال ۱۲٤۲ هـ.ق مطابق ۱۸۲٦ م به
دار السلطنه کابل دست یافت. طی ۱۲ سال حکمروائی او در کابل، چهار
مرکز عمده حاکمیت در کشور وجود داشت. از جمله سه مرکز آن
(پشاور ـ کابل ـ قندهار) بدست بارکزائی ها و یك مرکز (هرات)
بدست سدوزائی ها برد. ترکستان جنوبی (چهار ولایت شمال هندوکش)
مستقل بود. سال ۱۸۳۲ م مطابق ۱۲۱۱ هـ.ش پشاور بدست سك ها
افتاد.

پیروزی دوست محمد خان در جنگ نزدیك قندهار (۱۸۳٤ م ـ ۱۲۱۳
هـ.ش) با سپاه شاه شجاع که از حمایت انگلیس ها وسك ها برخوردار
بود و اعلان جهاد علیه سکها شهرت قابل ملاحظه ای برایش به ارمغان
آورد که در همین سال عنوان «امیر» را بر خود نهاد.

دوست محمد خان در دوره آ و ل سلطنت خود که تا (۱۸۳۹م-۱۲۱۸ـ ه.ش) دوام نمود . بهیچ اقدام مهمی در زمینه استحکام دولت مرکـزی و جلوگیری از نفوذ سك ها از جانـب شرق و لفوذقاجاری ها از جانب غرب که در عقب هریك‌ازآنها یکی از قدرت های استعماری‌جهان‌قرار داشت یعنی انگلیس ها درعقب سك‌ها و روس‌ها درعقب قاجاری ها ، توسل نجست ، وزمانی هم که علیه سك ها بـــه آماده‌گی برای جنك‌پرداخت ازترس انگلیس ها بدون جنك از میـــدان جنگ عقب نشینی کرد .

آغاز حکمرانی دوست محمد خاَ ن در حقیقت آغاز انتقال حاکمیـت ا ز خانواده سدو زائی به خانواده‌محمد زائی است‌که با یك وقفه چهارساله سلطنت شاه شجاع دو باره دوا م یافت .

وجه تمایزدولتی که دوست‌محمد خان موفق به تشکیل آن شد بـــا سلطنت های سلاله های ما قبل‌صرفا در عنوان، خطبه وسکه آن میباشد . له رژیم سیا سی آن. سیستم ملوك‌الطوا یفی هنوز ها بر جا بود، کشور در حال تجز یه بسر میبرد، ولایا ت‌شمالی و شرقی وغربی وجنوبی کماـ کان مستقل بودند. دوست محمد خان‌قلمرو کوچکش را باسپاه بین‌پسران خود تقسیم نموده بود .

۲ـ افغا نستان عرصهٔ اجرای سیاست های استعما ری:

دههٔ سوم سدهٔ نزده همز مان است با تحر یك بی سابقهٔ علا قمنـــدی انگلیس ها به پیشروی بسوی آسیای‌مرکزی وروس ها بجا نب آب هـــای گرم بحر هند.

روسها پس از تسخیر آسیای میانه عجا لتاً ارضاء گردیدند، با حفظا نیکه هنوز خواب «مرغك طلا ئی» یعنی‌سرزمین افسانوی هندرامیدید ند ولی این زمان سیا ست رو سیه تزا ری‌متو جه تسخیراسطامبول وشمال‌ایران بود ودر مورد افغا نستان چنان‌سیاستی‌را در پیش‌گر فتندکه درموا ـ قع لازم بحیث یك وسیلهٔ فشارعلیه انگلیس ها استفاده نما یند. ابـراز دوستی رو سها نسبت‌به دو لتهای‌افغانستان برپایه تدو یرقرار داشت

چنانکه خواهم دید دوست محمدخان وشیر علیخان ساده لوحانه فریب این سیاست را خوردند. بدلیلی که در بالا ازآن تذکر بعمل آمد روس‌ها پس از تسخیر آسیای میانه وتشکیل «حکومت اعلی ترکستان» با انگلیس ها در مورد تقسیم ساحات نفوذشان درافغانستان به توافق رسیده بودند. به اساس همین توافق بود که شیر علیخان با حمایت انگلیس ها بن ولایات شمال هندو کش دست یافت.

استعمار گران انگلیس پس ازتسخیر ومستعمره نمودن هندوستان در چوکات پلانهای استیلاگرانه در آسیای میانه وایران ومناطق ماوراء قفقاز اهمیت خاص سوق الجیشی برای افغانستان قایل بودند. امپراتوری انگلیس بقول مورخین میخواست کلیه راههای ورود به هندوستان را بروی تجاوز گران رقیب ببندد: وبدینگونه منافع آزمندانهء استعماری خود را در هندوستان حفظ نماید. همچنان دولت انگلیس بخاطر جلوگیری از پیشروی دولت تزاری روس میخواست تا افغانستان را مستقیم یا غیر مستقیم در بند وابستگی استعماری خود نگهدارد. (۱۳: ۵۱). انگلیس ها از مدت‌ها قبل مطالعه روی موقعیت ستراتیژیکی، جغرافیایی، واقتصادی آسیای میانه وافغانستان را آغاز کرده بودند. چنانچه مسافرت های الکساندر برنس درسال (۱۸۳۲- ۱۲۱۱ هـ.ش) بعنوان یک تاجر شاهد این مدعاست.

تقاضای امیر دوست محمد خان از انگلیس ها برای استراد پشاور از سک ها زمینهٔ مساعدی بود برای انگلیس ها که هیئتی را برپا ست، همان الکساندر برنس به عنوان هیات تجارتی در سال (۱۸۳۷ م= ۱۲۱۶ هـ.ش) به کابل اعزام نماید. این هیئت درسال (۱۸۳۹ =۱۲۱۸ هـ.ش) بدون ارائه پاسخ مثبت به دوست محمدخان عازم دهلی شد. دوست محمدخان که از هیئت انگلیسی پاسخ مثبت دریافت نه نمود هنگامیکه هنوز این هیئت درکابل بسرمیبرد طی نامه ای باتزارروسیه ابرازدوستی وتقاضای همکاری متقابل رانمود. عکس العمل تزار روسیه مثبت وسریع بود. در دسامبر (۱۸۳۸م= ۱۲۱۷ هـ.ش) ویکوویچ (Vikovich) نماینده

روسیه از طریق تهران وارد افغانستان شد ونیت تزار روسیه رادر مورد توسعهٔ همکاری اقتصادی به دوست محمدخان ابراز داشت .

ورود هئیت روسیه بکابل دولت هند برتانوی را واداشت تا به اقدامات جدی برای در بند کشیدن افغانستان متوسل گردد. بهترین وسیله برایشان تشدید اقدامات قبیلوی (سدوزائی وبارکزائی) وبهره برداری از آن بود. در عقب سپاه قبیلوی شاه شجاع سپاه عظیم انگلیسی به ضرف سرحدات حکمرانی دوست محمد خان براه افتاد .

۳ـ تجاوز نخستین انگلیس هاومقاومت مردم برای حفظ استقلال :

انگلیس ها تاسال (۱۸۳۸م =۱۲۱۷ه.ش) کلیه فعالیت های مقدماتی را انجام داده بودند وبرای حملهٔ نظامی دنبال فرصت وبهانهٔ مناسب میگشتند . مذاکرات هیئت اعزامی انگلیس به رهبری الکساندر برنس با دوست محمد خان به ناکامی انجامید ومیتوان گفت عمداء از جانب انگلیس ها قطع گردید. برنس به تقاضای دوست محمد خان مبنی بر کمك در امر استرداد پشاور جواب رد داد ودر واپسین روز های مذاکرات بنا بر هدایت وامپرای هند برتانوی اطاعت بی چون وچرای امیر راازهند برتانوی تقاضا نمود. در همین ایام حادثهٔ حمله ایران وهرات در اثر تحریك روسها به وقوع پیوست وازجانبی ویکوویچ نمایندهٔ روسیهٔ تزاری بکابل رسید وحمایت روسیه راازامیر دوست محمد خان در امر استرداد پشاور و توسعه روابـــط تجارتی ابرازنمودابنهمه آن فرصتی بودکه انگلیسها به دنبال آن میگشتند بناءبرنس به دهلی احضارودو ماه پس ازآن طرح هجوم نظامی به افغانستان عملی گردید .

هجوم نظامی انگلیسها پس از امضای قرار داد سه جانبه (مکناتن ـ رنجیت سنگـ شاه شجاع) در (۲۵ جولای ۱۸۳۸م ـ۱۲۱۷ ه .ش) که بر طبق آن شاه شجاع در بدل واگذاری کشمیر، پشاور ، دیــره جات وخیبر به سکها باید بر اریکه سلطنت کابل تکیه میـــزد . در فبروری (۱۸۳۹ م ـــ۱۲۱۸ ه . ش)از طریق سند ، بلوچستان و دره

پولاد بر قندهار آغاز گردید. «برادران قندهاری *» جنگ ناکرده به ایران و به تعقیب آنها دوست محمد خان به بخارا فرار کردند.

به این ترتیب انگلیسها بدون کوچکترین مقاومت از سرحدات جنوب شرق وشرق تا کابل رسیدند وامرای خائن (شاه شجاع ودیگران) دو دسته این سرزمین را به استعمار گران بریتانیا تقدیم کردند و تنها شاه شجاع در بدل آن جیفه ننگین تاج و تخت سلطنت قندهار و بعدا کابل را بدست آورد که این حاکمیت ننگین مدت چهار سال از حساب رنج و عذاب وخون مردم دوام کرد.

شاه شجاع که دست نشانده انگلیسها بود عنوان پادشاه برخود نهادولی عملااداره کشور به دست انگلیسها بود و در حقیقت مکناتن وبرنس زمام امور کشور رااداره میکردند. انگلیسها به سرعت نیرو های نظامی خودرا در کابل، قندهار، قلات، وردك، چاریکار، بامیان، کندمك و جلال آباد مستقرساختند.

شاه شجاع که در اوایل در بارعام دایر میکرد، آهسته، آهسته محصور به حرمسرای شاهی شده و صلاحیت اجرای هیچکاری رانداشت و جز بازیچه ای دردست انگلیسها، چیز دیگری نبود. او در بالاحصار توسط پنج هزارعسکرانگلیس محافظت میشد. و گارد شاهی خود او ظاهرا یك قطعه نهصد نفری متشکل از مردان هندی بود که هیچگونه سلاحی نداشتند. وفقط باچوب های دراز پیکان دار مجهز بودند. برخورد انگلیسها باشاه شجاع به حدی تحقیر آمیز بود که خود او نیز از این امراحساس ناراحتی نموده و باری

---

*منظور از برادران قندهاری برادران امیر دوست محمد خان بنام های کهندل خان، رحیم دل خان، پردل خان و شیر دل خان که در قندهار بودند، میباشد.

جرات نمود تا به مکناتن اظهـــار نماید که دیگر به موجود یـــت آنها در افغا نستا ن ضرور تـــــی نیست ولی پاسخ شنید که آنهـــا بنا بر ملا حظاتی ضرورت دارند تادر اینجا باشند .

شاه شجا ع در اواخر سلطنـــت بحدی خودرا تحقیر شده یا فت که در حضور برخی از خوانین خراسانی اعتراف نمود که :«محکوم پهرداران وپاسبانا ن انگلیس هستم و چاره یی جز سوختن و سا ختن ندار م ، افسوس که آنچه بود از دست رفت ومردا ن کاری خراسا ن ور جال با غیـــر ت وهمت مردند و رفتندورنه شمشیـــر من شمشیر اسلام است ، هر مرد با همتی که باشد بیاید و بـــردارد ، مصارف چنین غازیان رامن آماد ه خواهم کرد به شرطیکه این راز آشکار نگردد » (١٠: ١٤٩ـ ١٥٠)

انگلیس ها یکتعداد از خوانیـــن متنفذ ضدانگلیس چون تاج محمدخان دوست محمدخان، نایب امیر خان، ملارشید خان ، آقاحسین وسا یر یـــن راجلب ودر صدد ترور نایب امیـــن الله خان ، حافظ جی کابلی، عبدالله خان اچکزائی و ده ها تن دیگر بـــر آمدند .

ورود انگلیس ها سیستم عنعنوی اردوی غیر منظم افغانی را برهم زدو آنرا به یك سیستم منظم ولی تحت اداره و قوماندہ انگلیس تبدیـــل نمود . عزل و نصب حکام و مامورین دولتی وحتی شاهزاده ها کامــــلاً به اختیار انگلیس ها بود . حکا م و مامورین از جمله وطن فروش ترین وخاین ترین افراد میبودند .

دامن زدن به اختلافات ملـــی ، قومی ، قبیلو ی، منطقوی و دینـــی ومذهبی از جمله سیاست های مروج و موثر انگلیس ها بود . در نخستین سال ماهیت حکومت شاه شجـــا ع وسپاه حامی او هنوز بر همه مردم آشکار نشده بود زیرا حقیقت امـــر نسبت نبودن وسایل ارتباطی، مخابرات و پست منظم بسیار بکندی به گوشه واکناف کشور میرسید . به همیـــن جهت نیز جنبشها و قیام های مقاومت علیه سپاه تجاوز گر بیگا نـــه

و شاه دست نشانده آن ابتدا از همان نقاطی آغاز گردید که به چشم سر ناظر اعمال انگلیس و شاه بودند. نخستین قیام ها در سال (۱۸۴۰ م ـ۱۲۱۹ هـ.ش در بین مردمان غلزایی، کوهستان (کاپیسا و پروان) و کوهدامن سر زد. رهبری قیام کوهستان را میر مسجدی خان و نجراب را سلطان محمد خان به عهده داشتند.

درکابل احمد برنج فروش، میر حسن مفتی ومیرزا امام بیردی ازبیك جهت تحریك مردم دست به انتشار اعلامیه ها زدند.

درهمین سال اطلاعات مربوطه به بازگشت امیر دوست محمد خان از امارت بخارا جهت اجرای امر جهاد علیه انگلیس‌ها و سیعاً پخش گردید. دوست محمد خان که مناسبات چندان خوبی با امیر بخارا نداشت ولی با آنهم اجازه خواست و بیاری حکام چهار ولایت شمال هندو کش «ترکستان جنوبی» امید بست و به آن سمت راهی شد. میر مراد بیك‌خان حکمران محلی تخارستان ازوی پذیرائی گرم نمود وپنج هزار سواره به عزم جهاد با دشمن آماده نمود.

دوست محمد خان دل گرفت و با این قوت به بلخ لشکر کشید. میر ولی بیگ خان در این جهاد نقش ایفا کرد، اوحتی مردم بخارا را به غزاو جهاد دعوت نمود و پنج هزارسواره برای دوست محمد خان آماده ساخت. اینك دوست محمدخان در راس یك قشون سواره ازبیکی قرار گرفت ودر محاربات «باجگاه» جلو پیشروی انگلیس را به طرف شمال هند و کش گرفت. در دوم نوامبر (۱۸۴۰م ـ۱۲۱۹هـ.ش) این دسته سپاهیان ترکستانی به همراه لشکر مردمی کوهستان درنزدیك پروان به قشون های انگلیسی ضربهٔ مرگ بار وارد کردند که بعد ازآن دیگر انگلیس ها قامت راست ننمودند و مفتضحانه شکست خوردند. این مبارزین که به خاطر آزادی و طرد نیروی تجاوز کـ

بیگانه وحراست ازدین مقدس اسلام بپاخاسته بودند پس از فرار دوست محمد خان وتسلیم شدنش به انگلیس‌ها در اوج پیروزی نیز به مبارزه خویش ادامه دادند.

واما سال (۱۸٤۱م- ۱۲۲۰هـ.ش) با چنان حوادثی در کشور همراه بودکه سر نوشت، حیثیت وآبروی امپراتوری ایکه «آفتاب در قلمروش غروب نمیکرد» بسته بان بود.

تا این زمان ار دوی پنجاه هزار نفری انگلیس ها (بیست هزار درکابل پانزده هزاردرقندهار، پنج هزار درجلال آباد و ده‌هزار درغزنی وبا میان) باتوپ‌خانهٔ قوی و قطعات سواره نظام وتجهیزات عصری در کشور مستقر بودند.

درسه ماه اول سال (۱۸٤۱=۱۲۲۰هـ.ش) در سر تاسر مناطقی که نیروهای انگلیسی وجود داشت بر ای قیام آماده‌گی صورت گرفت. درهلمند، قندهار، قلات قیام ها و شورشهای دامنه داری به وقوع پیوست، مردم غزنی خطوط موا صلاتی کابل - قندهار را از بین بردند. در اکتوبر همین سال قیام مردم کوهستان و غلزائی ازکوهستان وتیزین تا بتخاك تمام ساحه را بـه شکل مجمری از آتش در آورد وارتباط دشمن از کابل باجلال آباد قطع گردید. در رأس این قیام بزرگ میرمسجدی خان قرار داشت که تلفات سنگین وجبران نا پذیری بر قوای انگلیسی وارد نمودند. خلاصه درجریان سال (۱۸٤۱ م=۱۲۲۰ هـ.ش) نیرو های انگلیسی در نقاط مختلف کشور چون قندهار، هلمند، هرات، قلات غزنی، کوهدامن، کوهستان، پکتیا، کابل و خیبر مورد ضربات خورد کننده قرار داشتند. ولی این قیام های پراگنده بدون مرکزیت واحد به ساز ما ندهی وقوما ندهٔ مشترك ضرورت داشت که این مأمول با ایجاد هستهٔ یك شورای ۱۲ نفری جهاد ملی در کابل (۱ نوامبر ۱۸٤۱= ۱۲۲۰ هـ.ش) بر آورده شد. درتشکیل چنین هستهٔ واحد وتأمین ارتباط باکلیه سر کردگان قیام های منا طق مختلف و طرح ریزی یك قیام عمو می نائب امین‌الله خان، عبدالله خان اچکزائی، نواب محمد زمان خان، سردار محمد عثمان خان وخان شیرین خان

نقش فعالی داشتند. قیـــــام به تاریخ ۲ نوامبر درشهر کابل آغــاز گردید . برنس به قتل رسیدوحشت وترس تمام انگلیس های مقیم کابل را فرا گرفت ، آنها به سرعـــت یکی پی دیگر ی خود را به طـــرف قشله شیرپور کشانیده ودر آنجـا محصور ماندند .

باشنیدن خبر جهاد مردم اطرا ف کابل و سپاهیان مجاهد ســیل آسا سوی کابل ریختند . مبارزین ملی در اثرسیاست های مخفیانه انگلیسی دوتن از رهبرا نشان(میرمسجدی خان و عبدالله خان اچکزائی) را از دست دادندولی روحیه خودرا از دست ندادند . هرروزیکه میگذشت زمین زیر پای متجاوزین فرنگی آتـــش میگرفت ولی آنها از سیاست هـای فرصت طلبانه به امید رسیـــدن مساعدت از آنسوی مرز ها صرفنظر نمیکردند . بالاخره زیر ضـربا ت بیش از حد مبارزین ملی و تلفا ت پی در پی ناگزیر شدند شرایـــط مبارزین ملی را مبنی برخروج بلاقید وشرط از کابل بپذیرند و کارتخلیه به تاریخ٦ جنوری(۱۹٤۲م ۱۲۲۱ ه.ش) آغاز گردید ولی در ظرف یك هفته از سپاه هفده هزار وپنجصد نفری که پیوسته در عر ض راه مورد حملات افغان ها قرار داشتند فقـط یکنفر زنده به جلال آباد رسیده تا سر گذشت شکست و افتضاح انگلیس هارا به جنرال سیل باز گو نما ید. شاه شجاع نیز در کابل بقتل رسیده انگلیس ها به اقدامات تلا فــــی جویانه به خاطر احیای آبروی از بین رفته شان پرداختند وانگلیسها د رگرفتن انتقام از آزادی خواهان عزنی، کابل و استالف را ویران کردنـد .

در جنبش مقاومت علیه انگلیس ها اقشار و طبقات جامعه ، کلیــــه خلق های دلیر و آزادی دوســــت مربوط به ملیت ها ی مختلف ساکن کشور پر غرور ما اشتراك ورزید ه حماسه های پر افتخار ماند گار ی از پایمردی و مقاومت از خود بیاد گار گذاشتند که نام اینها اکنون د ر قلب و سینه مردم هنوز باقیست !



نائب امین‌الله خا ن‌لوگری، میر مسجدی خان‌کوهستانی، سلطان محمد خان نجرابی ، امام بیردی ازبیك ، ملا احمد برنج فروش ، محمد هاشم کاه فروش ، سکندر خان بای زایی، اکبر خان‌خوابگاهی ، آغا حسین‌قزل باش ، احمدمیرا خور، بچه خواجه میر کوهدامنی ، حاجی علی کا بلی، حسین کاکه، خان شریـــن خا ن‌جوانشیر ، سیدال خان الکوزا ئی ، سر دار شمس الدین خان، سر دار شجاع الدوله ، صوفی خان بابا یا نیّ، عبدالرحمن عثمانلو ،عبدالر حیم خان محتسب ، نواب‌زمان خان ،محمودخان بیات میر جنبد کابلی ، میر آفتاب عاشقان عارفانی، محمد حسین‌عر ض بیگی محمد شاه خان غلجائی، دلاور خان شا آغاسی ، حاجی دوست محمد خان قندهاری ،حافظجی پسر میـر واعظ کابلی ، خضر خان کوتـوا ل عبدالعزیز خان عثمان خیل، سر دا ر محمد عثمان خان ، خان گل خـــان تره خیلی ، خان محمد خان، حا جی بختیار ،بچه بخشی‌خان ، محمدخان، عبد الغفور خان ، غلام‌قادر ، دوست محمد خان غلجائی‌و صد ها تن‌دیگر. (٦: ٥٤٨)

٤ـافغانستا ن در سا لهـــا ی تجاوز اول ودوم انگلیسها(١٨٤٢ـ ١٨٧٩ م ـ١٢٢١ ـ١٢٥٨ هـ. ش)

این سال ها مصادف است بازمام داری دو تن از سر دارا ن‌محمدزائی (دوست محمد خان و شیرعلیـخا ن).در طی این سال ها شرایط وامکا نات مساعد ملی و بین المللی بـــرا ی‌تحکیم استقلا ل سیا سی ، تما میـــت ارضی ، رشد وشگو فائی اقتصا دی‌ـاجتماعی پدید آمده‌بود. مردم‌با درـ هم کو بید ن نیرو های نظامی بزر ترین امپرا تور ی‌جها ن عا لیتر یـن احساس وطن پر ستی و آزاد ی‌خواهی‌از خود تبارز داده و آماده هـر نو ع ایثار و فداکار ی در ر اه نجات کا مل‌وطن از سیطره بیگا نه بود ند .

در عر صه بین المللی نیز هند بر تانو ی در مو قعیت د شوار ی قرار

داشت . جنبش سپاهیان هند بنیان این دولت را متزلزل ساخته بود، دولت تزاری روسیه نیز که تا زه موفق به تشکیل ترکستان روسی در آسیای مرکزی شده بود بر طبق توافقات استعماری با انگلیس ها مجال تا علاقمند مداخله در امور «چهار ولایت» شمال هند و کشورکه وقتاً فوقتاً تحت حاکمیت افغان ها درمیامد ، نبود . امارت بخارا از یکطرف بنابر پیوندهای ملی ومذهبی واز جانبی از اینکه خود تحت تهدید روسها قرار داشت در امور مربوط به افغانستان نمیتوانست ، مداخله کند . بر عکس بعضا تمایل به برقراری مناسبات حسنه داشت و ایران نیز با آنکه بی علاقه برتسلط در هرات نبود ولی فشار انگلیس ها آن کشور را ازین کار بر حذر میداشت. در یغاکه ازیك چنین شرایطی در جهت تثبیت مجدد هویت ملی افغانستان و قرار دادن کشور در مسیر ترقی و پیشرفت استفاده مطلوب بعمل نیامد . صرفاً دردوره زمامداری امیر شیر علیخان بطور محدودی پدیده های عصری در روح بنای جامعه سنتی ما راه یافت .

سال (۱۸٤۲ م ــ ۱۲۲۱ هـ .ش) انگلیس ها که هنوز نیرو های قابل ملاحظه شان در جلال آباد وقندهار وجود داشت واز شکست ننگین نیروهایشان در کابل همچو نمار زخمی برخود می پیچیدند در صدد گرفتن انتقام از مردم فاتح افغانستان که گویا بتوانند آبروی از دست رفته اش را احیاء کنند بودند .

انگلیسها پس از امضای موفقانه قرار داد های پشاور (۱۸۵۵ م ــ ۱۲۳٤ هـ. ش)و جمرود (۱۸۵۷ م ــ ۱۲۳٦ هـ.ش) با امیر دوست محمد خان افغانستان را ترك گفتند برطبق این معاهدات افغانستان در انجماد وانزوا از جهان قرار گرفت وبه یك کشور نیمه مستعمره انگلیس مبدل گردید و بخشی از خاك افغانستان قیچی شد . احراز موقف

ظاهرا بیطرفانه ولی کاملاوابسته به انگلیسها از جانب دوست محمد خان نه تنها افغانستان‌را در تجرید قرار داد بلکه در استحکا م مو قعیت انگلیس ها در هند بو یژه جهـــت‌سر کو ب نهضت سپا هیان هـنـد ، مساعد نمود . ارنولد فلیجر امـــریکا ئی مینو یسد :

«بیطر فی امیر دو ست محمد خا ن در قضیه قیا م‌عساکر هند ی بمقا بــل انگلیس ها تا ثیر مثبتی برا ی‌انگلیس ها داشت زیرا ۳۴ هزار عسکـــر جدید ی که در پنجا ب‌برای ســـر کو بی عساکر متمرد هندی استخدام نموده بودند،عمو ما افغان(پښتون) بودند. یعنی اگر باالعکس امیـــر موضوع مخاصمت را مقابل انگلیس ها اختیار میکرد ، افغان ها طبعا بر ضد انگلیس ها قیام میکردنـــد » (۱۱: ۲۰)

لشکر کشی دوست محمد خان به پشاور(۱۸۴۸م-۱۲۲۷ هـ .ش)علیه سك ها نیز به نفع انگلیس ها تمام شد زیرا پس از تصرف پشاور انرا به انگلیسها واگذشته و دو باره بکابل بر گشت .

در همین سال (۱۸۴۸م- ۱۲۲۷هـ .ش)دوست محمد خان لشکر کشی هایش را بطرف شمال هندو کش توجیه نمود . در این زمان امیـــر بخارا مصروف سرحدات شمالی‌خود بود و به حرکت‌افغان ها بسو ی‌رود آمو کمتر اهمیت میداد .اگر چه رسما ازسال(۱۸۵۰م - ۱۲۲۹هـ.ش)مناطق بین هرات و بدخشان متعلق بـــه دولت افغانی بود .اما دوست محمد خان تا آخر پادشاهی خود نیـــز نتوانست بر تمام ولایات شما لـی هندوکش حکمروائی نماید واطاعت امیران ترکستان از دوست‌محمدخان پایدار نبود . الحاق قندهار و هرات در نیمه دوم سده نزده بر اثـــر موافقت و حمایت انگلیـــــــس هـــــا تحقـــق پـــذ یر فت ، شیوه اداره‌در دورا ن زما مـدا ر ی‌داری دو ست محمد خان هما نـنـد گذشته بدون تغییر باقیما نده بود.امیر بحیث یك فرد مطلق العنـــان تمام اختیا رات ملکی و نظا می رادر دست خود متمر کزسا خته بوده

نه تنها سران قبا یل بلکه فئو دالان تمرکز طلب نیزازشیوه اداره دو ست محمد خان ناراض بود ند.زیرا ادارۀ ولا یات دراختیار فرزندان امیر گذار ده شده بود که از یکطرف با شیوه های بدترازا ملوك الطوا یف عمل میکر دندو ازجانبی اختارا تفیودالا ن و متنفذین محلی را کاملاً محدود میساختند.

وضع درعر صۀ زرا عت ،صنعت‌پیشه وری و تجار ت، فر هنگ و عمرا نات در حد بد تراز دور ۀابدا لی ها قرار دا شت. ولی‌در سالها ی شصت سده نزده تجار ت‌به پیما نۀ معینی رو به تو سعه نهاد ، تا جران افغا نی از تبادلۀکالا های هند بر تا نوی بارو سیۀ تزار ی سود ها ی هنگفتی بد ست‌آوردند ، تجار ت‌باامار ت بخارا و ایران که ازقبل جر یان دا شت‌طی این سال ها رشد بیشتر یافت وفرا ختر گردید.

تاپنج سال پس از مرگ دو ست‌محمدخان (۱۸٦۳ـ ۱۸٦۸ م ـ ..... ه . ش) آتش اختلا فات قبیلو ی‌وخانه جنگی های سرداران محمد ـ زائی هم چنان مشتعل باقیما ند .شیر علی خان یکی از فرز ندا ن دو ست محمد خان کما کان در مرکز حوا دث مهم سیا سی ـ نظا می قرار داشت . حا کمیت بر کا بل‌از دستی بد ستی میکشت (شیرعلیخا ن ـ افضل خان ـ اعظم خان)انکلیسها طی این پنج سا ل با علا قمندی برای جنگ های‌دا خلی‌هیزم آماده میکردند . تابالا خر ه شیر علیخان در عر صۀ نظا می بر کلیه مدعیا ن تاج وتخت فا یق آمد و در سال ۱۸٦۸ م =۱۲٤٥ه .ش) به تاسیس یك‌دولت با ـ النسبه متمر کز دست یافت.

این زمان مصا دف بود با آغازجنبش های گستر دۀ دمو کرا تیك و آزادی بخش ملی در کشورها ی‌شرق. باوجود آنکه این جنبش‌ها با مضمون های مشخص در کشورهای‌شر قی بوجود آمدند چنا نکه در

ایران برای ایجاد نظام مشروطه و پارلمان، در ترکیه برای قانون اساسی، درهند برای طرد استعمار بریتانیا ودرافغانستان هم برای ایجاد یك دولت مرکزی ولی‌همه نمایانگر آغاز موجی از بیداری در آسیا میتواند باشد.

یکی از شخصیت های سیاسی-اجتماعی و فرهنگی که درتحریك این نهضت های گسترده نقش‌فعال‌داشت علامه سید جمال الدین افغانی است. سید جمال الدین‌افغانی در یك خانوادهٔ منور از سادات اسعدآباد کنر در سال (۱۸۳۸ م = ۱۲۱۷ هـ.ش) دیده به جهان کشود. در ۱۷ سالگی به مسافرت در کشور های هند، عراق شام و حجاز پرداخت وطی‌این مسافرت علوم و فلسفهٔجدید اروپائی را فرا گرفت و دوباره به کشور برگشت و یازده سال دیگر در میهن آبائی خود به سر برد. این سال هاکه مصادف با جنگ های داخلی خانوادهٔ محمدزائی در کشور بود، سید فرصت آنرا نیافت تانظریات وپروگرام‌های اصلاحی خودرا به منصهٔ اجرا گذارد.

در اثر موجودیت شرایطاختناقو تقاضای امیر شیرعلیخان او میهن را ترك گفت و در کشور های‌هند،ایران، ترکیه، مصر، روسیه فرانسه و جرمنی به مسافرت‌های متعدد پرداخت واز آن خلاقانه برای رهایی ملل اسیر شرق‌استمداد جست، علیه استعمار بریتانیا و دولت های مستبد شرقی بپاخاست و به نتایج قابل ملاحظه دست یافت.

سید در هند با اندیشه های«پان اسلامیزم» آشنا شد ودرسال های (۱۸۷۰ ـ ۱۸۷۹ م)درقاهره به تکامل این اندیشه و بکار بست آن پرداخت . او میخواستزیر شعار «پان اسلامیزم» و اتحاد

مسلمانان بخاطر رهائی ملی ازاسارت بیگانگان و تردید شکل شاهی ادارهٔ دولت مبارزه‌نماید. نظریات سید هنوز میتوانددر حل پرابلم های مبارزات رهائی بخش خلق های مسلمان مشرقزمین قابل توجه باشد. اوبه ناسیونالیسم ملیت‌های ستمدیده توجه عمیقی داشت . سید جمال الدین‌افغانی مسئلهٔ «اجتهاد در های باز» را در برابر«اجتهاد درهای بسته» بمثابهٔ گرایش جدید در افکار اجتماعی ـ سیاسی شرق اسلامی‌قرار داد . سید به پرابلم زن در شرق توجه خاص قایل بودو درنظریات خویش تساوی زنان با مردان و حق اشتراك زنان را درامور دولتی مطرح نمود . استاد غبار در زمینه مینویسد :

« این عالم شرقی و فیلسوف‌اسلامی یك ادیب و نویسنده فاضل، یك مرد سیاسی انقلابی ،یك خطیب آتش نفس ، متهوروبی باکی بود که توجه عمیق مراکزسیاسی و علمی اروپا را بخود میکشید . او از هر مستعمره و هر کشور استبدادی رانده میشد و پشت سلاطین مستبد اسلامی‌ازهیبت‌این مردی که تنها کتابی و قلمی دردست ، چین ودستاری در بر داشت میلرزید.

بلاخره سید جمال‌الدین افغانی‌در ۹ مارچ(۱۸۹۶ = ۱۲۷۵ه.ش) در شهر اسلامبول به عمر ۵۸ـسالگی وفات یافت. جسد سید درسال (۱۹٤٤ م =..ه.ش) بکابل‌انتقال یافت و در آرامگاهش واقع ساحهٔ دانشگاه کابل دفن گردید.

امیرشیرعلیخان تحت تاثیر مشوره‌های سید جمال الدین افغانی به اصلاحاتی بدین شرح‌دست زد : او بسوی سازماندهی امور تجارت گام های استوار و فراخترنهاد باوصف آنکه در زمان فرمانروائی او بدانگونه که سید جمال الدین افغانی یاد آور میشود همواره قافله هارا صدای‌تیر گردنه گیران بیمناك‌میداشت،

قوهٔ اجرائیه بصورت عصری تنظیم گردید، کابینهٔ وزراء تشکیل یافت که اولین صدر اعظم سیدنورمحمدشاه بود، یک شورای ۱۲ نفری دولت ایجاد گردید.

امور اردو نیز نظم عصری یافت. نخستین جریده بنام «شمس النهار» در سال (۱۸۷۳ م = ۱۲۵۲ هـ.ش) بچاپ رسید، کتب چندی طبع شد، نظام نامه های زیادی تدوین وچاپ شد. مطبعه مصطفوی و شمس النهار بوجود آمدند، اساس مکتب عصری گذاشته شده، مکتب حربیه در شیرپور ومکتب ملکی و خوانین دربالاحصار، افتتاح گردید. در مکتب بالاحصار حقوق و اداره و سیاست و علوم ادبی تدریس میشد، اداره هردومکتب را قاضی عبدالقادر پشاوری منشی نظامی امیر به عهده داشت، برای اولین بار امر انعقاد مجلس کبیر مشورتی (لویه جرگه) برای بحث روی مسائل مهم کشوری از جانب امیرشیرعلیخان داده شد. یعقوب علی خافی مینویسد: «اولین لویه جرگه از طرف امیر شیرعلیخان درسال (۱۸۶۵ م = ۱۲۴۳ هـ.ش) به شمول دو هزار نماینده گان تمام مناطق و طوایف افغانستان تشکیل گردید، تادر مورد مخالفت های برادران امیر چون سردار امین خان وسردار محمد شریف خان غور کرده و رای دهند که امیر شیر علیخان باایشان چه نوع رفتاری در پیش گیرد. ریاست این جرگهٔ بزرگ را شخص شاه بدوش داشت. طبق فیصلهٔ جرگه امیر بعد ازیک اخطار کتبی به قندهارسوقیات نموده، سردار محمد امین خان برادر خودرا در میدان جنگ بکشت و وصل قندهار رابمرکز تامین کرد. (۱۳ : ۵۹)

خلاصه در اثر شرایط مساعد ایجاد شده واشاعهٔ اندیشه های روشنگرانه پدیده های نسبتاً عصری در عرصه های سیاسی، اداری، نظامی و فرهنگی رونما گردید که در تاریخ بنام «اصلا-

حات » دورهٔ شیر علیخان شهرت دارد. در حقیقت طی این مرحله تمایلات روشنگرانه در بطن جامعه ایکه در اثر تسلط شرایط پیچیده و مختنق سیاسی ،نظامی طی تقریباً دو قرن سیر طبیعی تکامل آن متوقف و زمینه های هرگونهٔ تجدد فرهنگی مسدود شده بود ، جوانه زد.

امیر شیر علیخان در عرصهٔ سیاست خارجی تلاش میورزید تا ضمن حفظ مناسبات عادی با انگلیس در جهت تحکیم پایه های حاکمیت ملی خویش اقداماتی را انجام دهد. تلاشهای وی در مذاکرات امباله (۱۸۶۹-۱۲٤٦ ه.ش) سمله (۱۸۷۳م -۱۲۵۲ ه . ش) وپشاور (۱۸۷۷م -۱۲۵٦ه .ش) مبین این حقیقت است.

ولی انگلیس ها که تا اینزمان موقعیت خودرا درهند مستحکم نموده و از جانبی عهدنامهٔ برلین(۱۸۷۸ م = ۱۲۵۷ ه.ش)مانع پیشروی روس ها در آسیای مرکزی میشد به اطاعت حد اقل اکتفا نکرده در صدد تامین اطاعت کامل دولت افغانستان بود. وامیرشیر-علیخان ناگزیر سیاست تمایل به روسیه را در پیش گرفت.

۵-تجاوز دومین انگلیس ها ومقاومت مردم دربرابر آن :

روسیه قبلاً در (۱۸۹۸-۱۲٤۵ه. ش از مجموع متصرفات خوددرآسیای میانه « حکومت اعلی ترکستان » را تشکیل داده بود. این امر موجب تشویش و نگرانی انگلیسها گردیده ، تبلیغات وسیعی را براه انداختند که گویا روسها هدف لشکر کشی به هند رادارند. یکسال پس از آن دو امپراتوری استعماری (روس وانگلیس) به خاطر تعیین ساحات نفوذ خویش در آسیای میانه یك سلسله مذاکراتی راآغاز کردند : طرح روسها این بود کـه خاك افغانستان ساحات متصرفه امیر شیرعلی خان منطقه بیطرف شناخته شود . ولی طرح انگلیسها این بود که ولایات جنوب امارت بخارا منطقه بیطرف شناخته شود . بالاخره پس از دوام چهار سال بحث ومذاکره درسال (۱۸۷۳م= ۱۲۵۲ ه . ش) معاهده یی بیـن روسیه تزاری و انگلیسها امضا

شد که بر اسا س آن ولا یـــا ت شمال هندو کش شامل دو لـــت
شیر علی خان شناخته شد .چنانکه قبلا متذکر شدیم امیر شیر علی‌خان
ضمن حفظ مناسبا ت عاد ی بــــه استقلال عمل خود در عر صه سیاست
خار جی علاقمند بود و تقاضـــا ی مکرر انگلیسها اورا واداشت تـــا
سیاست تما یل به روسیه را درپیش گیرد . ولی انگلیسها که بــا
تهدیدا ت ،اخطار ها و تقاضا های مکرر نتوا نستند اطا عـــت کا مل
امیر شیرعلی‌خان را کسب‌کنند. در بیست ویك فبـــر وری (۱۸۷۹م =
۱۲۵۸ هـ . ش)هجوم تازه نظامی‌را بر سر حدا ت افغانستا ن آغــــا ز
کردند . امیر شیر علی خان بـــدون‌استفاده از سپاه منظم و مجهزی که
در اختیار داشت به تصور اینکـه روسیه تزار ی به کمکش خوا هد
شتافت ، به جانب بلخ رفت و د رهمانجا بمرد .
با استفاده از شرایط منا ســـب ایجاد شده انگلیسها یکبار دیگـــر
حلقه اسار ت را بر دست و پـــای امیر خود فرو (یعقوب خان) که
پس‌از مرگ پدر در کابل اعـــلان سلطنت کرده بود ،اندا خت . وبا
امضای معاهده گند مك (۱۸۷۹م=۱۲۵۸ هـ . ش) یکبار دیگر مو فقیت
انگلیسها در سلب آزاد ی کشو رما تسجیل شد . یعقوب خــــا ن در
شرایطی به امضا ی یك چنیـــــن‌معاهده ننگین دست زد که انگلیسها
با مشاهده مقاو مت دلیرا نه مرد مافغانستا ن چندا ن به موفقیـــت
های نظامی خود باور ندا شتندو برآنچه حساب میکردند عبار ت بود
از زدو بند ها ی برخی‌از خوانین‌وسردارا ن ، برخی ازرو ســــا ی
قبایل و موجودیت امیر بی اراد ه‌وجبون . در اثر این معاهده که بـــه
تاریخ ٤ جمادی‌الثانی (۱۲۹٦هـ.ق=

۲٦ می ۱۸۷۹م) در گند مك امضـاشد ، مناطق مهم سوق الجیشـی (بولان – پیوار و خیبر) ویکجا به آن استقلال سیاسی افغا نستا ن رسما به انگلیسها تقدیم گردید . «کیو نار ی مغرو رانه به لیتـن وایسرا ی هند بر تانو ی نو شـت که : این معا مله را طور ی بـا امیر یعقوب خان انجا م داده است ، گو یا اینکه با یك قبیله یـی در سر حد انجا م گر فته اسـت » (٦ : ٦١١)

پس از امضا ی این معا هـد ه نما ینده گی سیاسی انگلیس د ر راس کیو نار ی در بالا حصار کابل مستقر شد و آهسته ، آهستـه خلاف مواد قرار داد به مدا خلـه در امور داخلی کشور پردا خـت وعملا کلیه صلاحیت ها ی امیر راسلب نمود .

فقط (٥) ماه بعد از امضـا ی این معاهده ننگین بود که سپاهیان وطن پرست ومرد م آزاده کابـل دست به قیام زدند. نما ینـده دولت هند بر تانو ی(کیوناری)را با محا فظینش به سرنو شـت برنس و مکناتن رسانید ند .
بلا فاصله پس ازموا صلت خبـر قیام کابل به هند بر تانو ی سپاه عظیمی هجو م تازه را آغاز وبـه طرف کابل به حر کت افتاد. ایـن سپاه بدو ن مواجه شد ن بـا کوچکتر ین مقاو متی به تا ریـخ (٦ اکتوبر –۱۸۷۹م –۱۲٥۱ه .ش)وارد کابل شد . راه ورودبرایشان از جانب یعقوب خان و خوانیـن وسران قبایل و حکام ولایا ت جنوب شرقی باز گذارده شده بود .

باوصف آنکه سپاه انگلیسی عده زیاد ی از مبارزین ومـردم آزاده شهر کابل رابه خو نخوا هی کیـو ناری از دم تیغ کشید ، ویرانگر ی و چپاو ل و حشیانه را براه انداخت. ولی نتوانست اتش افرو خته شده رافرو نشاند . صفوف مبار زین ملی فشرده ترمیشدودر دسا مبر ۱۸۷۹ جهاد سازما ن یافته عمو می علیه انگلیسها آغا ز گردید . این قیا م

را محمد جان خان وردك، ملا دین محمد اندړی معروف به ملا مشك عالم ، میربچه خان کوهدامنی غلام حیدر خان چرخی ، میر غلام قادر خان اوفیانی ، برادر پرویز شاه خان پغمانی و محمد عثمان خان پروانی ،رهبری میکردند .

زنان ودختران این سر زمین نیز دوشا دوش برادران شان در دفاع از حاکمیت ، استقلال و شرافت ملی سهم گرفتند ،نام های مستوره کوهدامنی ،زهرای عاشقان عارفانی ، غازی ادی وملالی و امثال شان به خط زرین ثبت تاریخ است .

علاوه بر رهبران جهاد ملی که از آنها نام بردیم در جنگ دوم مردم ما با انگلیسها این مبارزین ملی نیز از خود شهامت و قهرمانی تبارز داده اند که نام شان سر زبان‌های مردم بوده و هست :

محمد کریم خان افسر نظامی ،غلام حیدر خان کابلی ، محمدعثمان خان صافی وبرادر ش محمد شاه خان ، سمندر خان ، محمد حسن خان لوګری ، عبدالقادر خان غزنوی، ملا عبدالغفور خان لنګری ،ګل محمد خان اندړی، نایب سالار حفیظ الله خان، سردار ایوب خان ،عصمت الله خان جبار خیل ، خسرو خان نورستانی ، محمد اسلم خان کوتوال، عزیز خان فرزند نواب زمان خان و سایرین :(٦:٦٢٥-٦٢٦).

امواج قیام های مسلحانه مانند جهاد اول ضد انگلیسها در تمام ساحاتی که انگلیسها مستقربودند، گسترش یافت . (کابل ، هرات ، قندهار ، کوهستان ، شمالی، غزنی، وردك ، جلال آباد و چهار کروهی کابل) .

در اثر این قیام ها هدف عمده انگلیسها که عبارت بوداز تجزیه تمامیت ارضی کشور نقش برآب شد . پلان انگلیسها این بود که این کشور راتوسط امیران و سرداران تجزیه طلب پارچه ، پارچه سازد و هر کدام آن را به طور جدا گانه و با استفاده از تضاد

های ذات البینی ، حسد ها و کینه های سر دارا ن و سردار زاده گا ن تجزیه طلب ، ملوك الطوا یـف وروسای قبایل ، در حیطه نفـــو ذ خود در آورده و تمامیت ارضـــی این کشور را نابود سازد . و ا ز جانبی درقند هار با یستی دو لت جدا گانه ای ایجاد میگردید . بـــه همین منظور شیر علی خـــــا ن فر زند سردار مهرد ل خان رادرنظر گرفته بودند . ولی این نقشـــــه در اثر رشاد ت و قهر مانی مبارزین ملی افغا ن در جنگ میو ند نقش بر آب شد . نقطه آغاز شکست کامل انگلیسها در جنگ دو م با مـرد م افغانستا ن است در این هنگـــا م قشون انگلیس در قلعه شیر پو ر کابل محصور مانده بود . بنابر ین قیام کابل وجنگ میوند تجـــا و ز گران انگلیسی را به شکســـــت ننگین مواجه ساخت .

در چنین اوضا ع واحـــوا ل عبدالر حمن کـــه پس از ورود ا ز روسیه به شمال افغا نستان تـــوا نسته بود اطاعت حکام چهار ولایت شمال را زیر عنوا ن جهاد علیـــه انگلیسها بدست آورد ، باسپـــاه تدارك دیده خویش وارد کابل شـــدو بر اریکه قدرت تکیه زد .

٤ـ نتایج و پیامد ها ی نخستیـن ودو مین تجاو ز انگلیسها بـــه سر زمین افغانستا ن و در سهـــا ی تاریخ

در آغا ز باید متذکر شد کـــه رشد طبیعی جا معه افغا نستا ن در اثر استیلای نظام ملوك الطوا یفی وجنگها ی قبیلو ی از مدتها قبـــل متوقف شده بود ، نیرو هـــــا ی تولیدی راکد مانده ، فر هنگ وعلوم که زمانی این خطه یکی از مرا کـز اساسی آن محسو ب میگردید د ر وضع رقتبار ی قرار داشت . بـــر علاوه عدم موجودیت دولت مر کز ی قوی و جنگها ی داخلی کشور راازلحاظ وضع اجتماعی و اقتصـــادی وسیاسی تضعیف نموده بود. تجاوزانگلیس‌ها در چنین شرا یط تاریخی

خلیج عقب مانده گی جامعه ما راعمیقتر ساخت و آنرا چند ین دهه به عقب انداخت . اما علی الر غم شرایط عقب مانده گی کشور مردم آزاده افغانستان مبارزان و قهرمانان بیباك را به معر که جنگ معینی فرستاد . انگلیسها در هردوجنگ (جنگ اول ودوم) شکست های تاریخی خوردند اراده خارائین مردم برای آزادی و استقلال طی قریب به هشتاد سال نه شکست وچون کوه استوار باقیماند .

باید تذکر داد که مصارف خوار وبار لشکر عظیم انگلیسی و جهاد مردم افغانستان انبار های ذخیره مردم را به پایان رسانید، شهر ها ویران و کسبه کاران و صنعتگران شهر ها پیشه های خویش را رها کردند دهاقین جوان در میدانهای جهاد به شهادت رسیدند و زمین شخم ناخورده باقیماند . پلها وسرکها ویران وو حدت اقتصادی مناطق مختلف بر هم خورد . خصلت تجزیه طلبی و گریز از مرکز فیودالها وسران قبایل وسرداران خانواده های حاکم بیش از پیش تشدید یافت وجنگهای داخلی با انقطاع های کوتاه پیوسته ادامه یافت . انگلیسها چنان به اختلافات ملی و مذهبی دامن زدند که تاثیرات ونتایج منفی آن تاهم اکنون قابل لمس است . سیاست «تفرقه بیانداز وحکومت کن » انگلیسی پیوسته مورد استفاده امرا وسلاطین افغانی بوده است .

مهمتر ازهمه اینکه سر زمینهای زیادی از پیکر افغانستان جدا شدند . میر غلام محمد غبارنوشته است :

کشور ما حدود سیاسی و جغرافیایی خود را باخت ومناطق زیادی از آن جدا گشت . دولت متمرکز که در زمان احمد شاه ابدالی تشکیل شده بود در اثر مداخله استعمار و ضعف های داخلی طی قرن نزده حدود گذشته خودرا یافت . « چنانچه در همین دوره

ها بو دكه قلعه اتك در كنار سند، ولايت ملتان ، ولايت كشمير، ولايت ديره غازی خان ، ولايت ديره اسمعيل خان ، ولايت پشاور، ولايت سند ، ولايت بلوچستان، علاقداری شان ، فوشنج تاكوژك ، كرم ولندی كوتل ، كندمك ، ولايت سوات، باجور ، چترال و علاقه های ارنوی وزيری ، داور چاكی و چمن زا رازسرزمين اصلی كشور ما جداگشت.»

با وصف آن اين مردم آزاده سر تسليم در برابر نيروی اجنبی فرود نياورد و قهر ما نانه از تماميت ارضی ، شرافت و حيثيت ملی خود با صفوف فشرده و متحد دفاع نمودند و تثبيت كردند كه : مردمان سر زمين پر غرور ، دارای هويت مستقل ملی و فرهنگی بوده و در طول تاريخ بيش از پنجهزار ساله خود در مقابل هيچ نيروی خارجی آنرا از دست نداده است . نه در گذشته و نه در آينده طوق اسارت و بندگی را بگردن خويش نخواهند آويخت. چنانكه سر والنتين چيرول سياستمدار اينگليسی اعتراف نموده :

«...ما (انگليس) نه تنها يكبار بلكه چندين بار با تحمل خسارت های سنگين جانی و مالی كه بر ما وارد آمده است درس های مهمی در مورد افغانستان يادگرفته ايم . ما از نيروی مقاومت نژاد افغانستان آگاه شديم . اين ملت رشيد و جنگی در دشت های خوفناك و كوه های صعب المرور وطن موروثی خود شان ، نشان دادند كه با چه فدا كاری جنگيدند وازآن دفاع كردند، افغان ها كه در سال های ۱۸٤۲ م و ۱۸۸۰ م بـا ما جنگيده بودند تعليمات نظامی و اسلحه حسابی نداشتند با اين حال مردانه مقاومت كردند و قصد شان در اين جنگ ها اين بود كه ازهجوم كفار جلوگيری كنند ومردانه جلو گيری كردند. »(٦ : ٦٤٢)

مردم آزادی دوست افغانستان در جريان هجوم نظامی انگليس ها چنان حماسه های ماندگاری ازپايمردی و مقاومت از خود بجا گذاشتند كه نه تنها برخی از اين حماسه ها در كتب تاريخی ثبت

اســـت بلکه عدّه زیـــــا د ی از آنها سینه به سینـــــه
به نسل امروز رسیده است ودر آینده هم چنان ماند گار خواهد بود.
شکست نظامی انگلیس ها طـــی دو جنگ نشان داد که اراده مرد می
را ولو کوچك و ضعیف باشـــــد نمیتوان با برتری نظامی و ســـلاح
مدرن خورد و نا بود کرد .
یکی ا ز راز های پیروزی مر دم افغانستان در بر ابر انگلیس هـــا
اراده متین مردم باوصف خیا نـــت و سلاطین سردا ران و رهبران خود
فروخته شان بوده آنها به صفو ف فشرده و متحد رزمیده اند ، در این
جنگ ها تمام مردم افغا نستـــان از اقشار مختلف چون نظامیان وطـــن
پرست ، زمینداران دهاقـــــین ، پیشه وران شهر ها و روستا هـــا و
ملیت های مختلف چون تاجك هـــا ، پشتونها ، هزاره ها ، از بیکها ترکمن
ها ، نورستانی ها ، بلو چ هـــــا وغیره زیـــــر شعار دفـــــا ع
از وطن و اسلام شرکت نمـــــود ه و بزرگترین امپرا توری جهـــا ن
ر ا بزانو در آوردند .

۷ ـ ایجاد سلطنت متمرکز :

با وجود تلاش ها و اقدا مـــا ت نظامی امیر دوست محمد خان بنا بر
ماهیت و سرشت این رژیم ، از یك طرف مقاومت فیودال های با روحیه
گریز از مرکز واز جانبی پایدا ر ی رسوم و عنعنات قبیلوی و اجرا ی
سیا ست های استعماری ، ثبـــات سیاسی و اطاعت پایدار مناطـــق
مختلف افغا نستان ، نتوا نســـت تامین گردد . اقتصاد کشور در اثـــر
جنگها ی متعدد فیودالی ، قیـــام ها و شورش های مردم ، خانـــه
جنگهای برادران محمدزایی تجاوزا ت مکرر نظامی انگلیس هاور شکست
شده ووضع ناآرام سیاسی بوجو د آمده بود .
عبدالرحمن خان با استفـــا د ه و شیـــا را نه از ضعـــــف
رو س ها در مـــــــــــو رد افغا نستان که با وجود داشتـــــن
آرزوی رسیدن به هندو ستـــا ن در تعهد خود با انگلیس ها مبنـــی
بر قبول افغا نستا ن بحیث یـــك منطقه حایل پابند بودند و بـــــا
جلب حمایت انگلیس ها توا نست سیاست تمرکز طلبی را گام به گا م

با اتکا بر نیروی نظامی عملــــــی نموده دولت مرکزی بالنسبه نیرو-مندی ر ا ایجا د نموده و به حکومت‌های ملوك الطوایفی نقطه پا یـا ن بگذارد .

عبدالر حمن خان با نیروی قاهرو استبداد خشن مطلقه به ادا ر ه امور پرداخت . هر سری را که د ر برابر ش بلند میگردید بلادرنـــگ و بیرحمانه کوفته میشد . ولـــی با وجود آنهم تسلط عبدالرحمـــن خان برهمه افغا نستان به آسا نی‌صورت نپذیرفت . بخش شمالـــی هندوکش نا آرام تریـــــــن وپر شور ترین گوشه مملکت به حساب میرفت گرچه نیروهای اساسی جنگی‌دولت بهمین بخش مامور و اغـزام شده بودند ولی چو ن باج وخرا ج گزاف بر مردم‌بینوا طاقت فرسا بود. شورش های مردمی زود زودصورت میگر فت و حکومت عبدالر حمـن - خان در بین تاجیکان ، ازبکا ن‌ودیگرمردم ترك نژادو هزاره جات چندان اعتباری نداشت .

عبدالرحمن خان با حمایت‌وتشویق انگلیس هاازهمان سال های‌نخستین جلوس خویش توجه عمده را به سرحدات شمالی معطوف داشت چنا نکه خودش در کتاب « تاج التواریـــخ» مینو یسد که :«فرمانفر مـــــا ی هندوستان بتاریخ ١٤ جون ١٨٨٣م به من نوشته بو دکه سال ١٢لك رو پیه و جه اعانه برای شمـــــا به جهت استحکامات سرحدی وقوه لشکری مقرر شده است»

(١٢: ٣٧)

عبدالرحمن خان بالاخره توانســـت چهارولایت شمال‌هندوکش‌و همچنان قندهار و هرات را در چوکات اداره مرکزی در آورد .

سیاست خارجی ایـن دوره ر اوابستگی به هند بر تانوی ودوری جستن از مخاصمت آشکاربا روس‌ها تشکیل میداد. ولی روابط تجار تی عادی با هند برتانوی ، روسیـــه تزاری و ایران جریان داشت.

عبدالرحمن خان با امضا قرارداد های «زمه» و «دیورند» با انگلیس ها افغانستان را از استقلال سیاسی محروم ساخت و بخش بزرگی از سر زمین افغانستان از پیکر آن جدا شد .

در عرصه داخلی اتکاء دولت بر حمایت و پشتیبانی ملاکین فئودال و روحانیون متنفذ قرار داشت. با ایجاد سلطنت متمرکز و تامین امنیت خطوط موا صلاتی زمینه رشد تجارت داخلی مساعد گردید . مناسبات پولی گسترش یافت ، تجار هندی به پیمانه وسیعی مشغول تجارت گردید. تجارت خارجی و تبادله کالا های صنعتی رواج قابل ملاحظه کسب نموده. ماشین خانه کابل از نو فعال گردید. پدیده های عصری که در سیستم اداره و اردو در زمان امیر شیرعلیخان راه یافته بود پس از یک مدت دوباره رایج شد . نظام نامه های جدیدی تنظیم گردید ، شبکه ادارات دولتی گسترش یافت ، تشکیلات ملکی و نظامی وسعت اختیار کرد و کشور به چهار ولایت بزرگ وعمده چون ترکستان ، کابل، هرات و قندهار تقسیم گردید . شعبات عدلیه مخابرات، مالیه و صحیه و غیره تاسیس گردید . یک اسامبله مشورتی متشکل از نمایندگان درباریان ، خوانین ملکی و پیشوایان مذهبی تاسیس گردید که قدرت اجرائیوی و مقننه نداشته بلکه در هنگام ضرورت امیر از آن مشوره اخذ میکرد . هم چنان یک گروپ هیئت اجرائی که شکل کابینه را داشت ، تشکیل شد ، این ارگان نیز فاقد صلاحیت بوده در مواقع لازم به امیر مشوره میدادند .

عبد الرحمن خان بمثابه یك زمامدار مطلق العنان که در خون ریزی و سفاکی نظیر نداشت حکمروا ئی‌منمود. هیچ قانونی برا ی تحد ید قدرت امیر وجود نداشت . مظا لـم بی‌حد وحصر عبدالر حمن خان بـر مردم زحمت کش هزاره و سایـــر ملیتها که صفحات سیاه تاریخ‌دوره اورا تشکیل میدهد ، بذر نفاق ملی‌را درمیان مردم افغانستا ن،افشاند که پیامد هاوتاثیرات منفی‌در تاریخ کشور بجا گذاشت .

منابع و ماخذ :

۱ ـ ال احمد ،جلال غربز دگی، تهران : ۱۳۴۹ ۰

۲ـ جلیل الله ، تاریخ ایران ،کابل : نشرات پو هنتون کا بـــل، ۱۳٦٤ ۰

۳ـ صدیقی، جلال الدین وقربان بابایف ،افغانستان در دایرة المعارف تاجیك و آثار سایر پژوهشگرا ن .کابل :نشرا ت پو هنتون کا بـــل ، ۱۳٦۱ ۰

٤ـ صدیقی ، جلال الدین.چگونگی استیلای نظام قبیله سالار ی.کابل: پوهنتون کابل ۰ ۱۳٦۱۰

٥ـ میرزا علیقلی. تاریخ سوانح ووقایع افغانستان، تصحیح میرهاشم محدث تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳٦٥ ۰

٦ـ غبار ، میر غـــلام محمد ۰ افغانستان در مسیر تاریخ، کا بل: مطبعه دولتی طبع دوم ، ۱۳٥٤ ۰

۷ـ کهزاد ، احمد علی .در زوایای تاریخ معاصر افغانستان ، کا بـل : انجمن تاریخ ، ۱۳۳۱ ۰

۸ـ گنکوفسکی، یو .و. ددرانیانو امپراتوری۰ مترجم گل محمد نورزی، کابل: د افغانستان د علوموا کادیمی، ۱۳٥۷ ۰

۹ـ هاشمی ، سید سعد الدین ، تاریخ معاصر افغانستان ۰ کابل : نشرات پوهنتون کابل ۰ ۱۳٥۹ ۰

۱۰ ـ میرزاعطامحمد ،نوای معارك. کابل : ۱۳۳۱ ش ۰

۱۱ـ رشتیا ، سید قاسم ۰ افغا نستان در قرن نزدهم ۰ کابل : مطبعه دولتی ، ۱۳٤٦ ش۰

۱۲ـ عبدالرحمن خان، تاج التواریخ لاهور : ۱۳۱۹ ش۰

۱۳ ـ خاضی ، یعقوب علـــی ،پادشا هان متاخر افغانستا ن ۰ جلد دوم کابل : مطبعه دولتـــی ، ۱۳۳٦ ه.ش

